

بازتاب فرهنگ پیشرفته ایلام باستان در اندیشه کوروش هخامنشی

نجم‌الدین گیلانی^۱

مرتضی اکبری^۲

سیاوش یاری^۳

چکیده

ایلام از زمان ظهور تا فروپاشی به دست آشوریان، در کنار همسایگانی می‌زیسته که تمدن‌های بسیار عالی و پیشرفته‌ای داشته‌اند؛ مانند: آکد و سومر و بابل که تمدن درخشان خود را به ایلام عرضه داشتند. اصولاً ایلام مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده که هر یک در دیگری، تأثیر بسیار داشته است: یکی تمدن میان‌رودان، دیگری تمدن فلات ایران. پارسیان که هرودوت، ظرفیت خوگیری آنان را ستوده است، پس از ورود به ائشان که یکی از ایالت‌های مهم ایلام بود، در اثر همزیستی و ارتباط مداوم با دولت ایلام، جذب فرهنگ پیشرفته آنها شدند و فرهنگ ایلام در تمدن جوان آنان؛ به‌ویژه در زمان کوروش دوم، تأثیر عمیقی گذاشت؛ به‌گونه‌ای که کوروش در بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی؛ مانند: لباس، ویژگی‌های اخلاقی و رفتارهای سیاسی، نام و لقب و حتی سیستم حکومت‌داری، تحت تأثیر ایلامیان بوده است؛ از این‌رو، این مقاله با استناد به منابع، متون کهن و کتیبه‌ها با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ داده است که آیا فرهنگ پیشرفته ایلامیان باستان در اندیشه کوروش دوم هخامنشی بازتاب یافته است؟

واژگان کلیدی: کوروش، ایلام باستان، فرهنگ پیشرفته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه (طرح مسئله، سؤالات و اهمیت تحقیق)

ظهور ناگهانی کوروش دومدر جهان قدیم و نبردهای برق آسای وی، پرسش های پیچیده ای را در برابر مورخ می گذارد؛ در واقع، نیروهای پارسی، در طول دو دهه (۵۳۰-۵۵۰)، به سرداری کوروش، قلمروهای پادشاهی ماد، لیدی و بابل را پی در پی تسخیر کردند و مقدمات امپراتوری جهانی بر فلات ایران و آسیای مرکزی را فراهم آوردند. چگونه باید نحوه پیدایش قدرتمندانه و ناگهانی دولت آنها را که عملاً ناشناخته بوده است، در عرصه تاریخ، توضیح داد؟ چگونه باید شرح داد که این قوم، نه تنها موفق شده در مرحله نخست، بر چنین پیروزی های چشمگیر و در عین حال سریعی دست یابد؛ بلکه توانسته است یک نظام سیاسی، اداری، نظامی و فرهنگی پیشرفته را نیز به وجود آورد و چندین کشور را با ملیت ها و مذاهب و فرهنگ های متفاوت در خود جذب و با خود همسو کند؟

تاریخ نگاری که به کاری درازمدت دست می زند، درک می کند که وجودیک پادشاهی شوکت مند و یک واقعه مهم و ماندنی در تاریخ، می بایست ریشه در گذشته ای پر بار داشته باشد؛ بنابراین، برای ورود به تاریخ پارس ها، باید دریافت که پیروزی های کوروش، نمی تواند بدون وجود دولتی که سازمانی استوار داشته و از ارتشی مجهز و تعلیم یافته برخوردار بوده است، متصور شود. پیروزی های چنان گسترده ای را نمی توان یک طرفه بر انحطاط دولت های مغلوب توسط کوروش، توضیح داد؛ همچنین جهانگشایی های کوروش جوان را نمی توان تا حد این فرض راحت و به حقارت گیرنده، تنزل داد و مدعی برتری بدیهیو ذاتی اقوام چادرنشین بر مردمان یکجانشین شد. خلاصه آنکه، «هرگونه اندیشه و تفکر تاریخی، ما را بر آن می دارد تا بر این باور شویم که برآمدن کوروش دوم، ماحصل روندی طولانی است که پیرامون آن، جز اطلاعات و آگاهی های ناقص، محذوف و مقطع چیزی نمی دانیم» (بریان، ۱۳۸۶: ۸۲)؛ اما با توجه به شواهد موجود در منابع، می توان موفقیت های کوروش و رفتار متمدانه او را نتیجه مناسبات دیرین و نزدیکی دانست که کوروش به شکل های گوناگون با ایلامی ها داشته است؛ لذا با توجه به مطالب مذکور، این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل می باشد:

۱. آیا کوروش دوم تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غنی و پر بار ایلامیان متمدن بوده است؟
۲. چرا کوروش لقب «شاه انشان» که لقب پادشاهان ایلام باستان بوده را انتخاب می کند؟
۳. آیا روش حکومت داری ایلامیان در اندیشه کوروش بازتاب داشته است؟

اهمیت این تحقیق در آن است که پرداختن به ریشه و اساس درخشان تاریخی و فرهنگی مناطق مختلف کشور، نقش زیادی در ارتقای عزت نفس و رفع خود کم بینی آنان دارد؛ به ویژه در عصری که در آن مرزهای هویتی و فرهنگی ملت ها در هم نوردیده می شود و رسانه های بین المللی به دنبال طراحی و شکل دهی هویتی در ابعاد جهانی، در راستای ارزش ها و اهداف مورد نظر خویش



هستند؛ ضرورت توجه به تاریخ محلی ایران از اولویت بالایی برخوردار می‌باشد. تاریخ محلی می‌تواند با تشخیص بخشیدن به هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی و احترام قایل شدن برای آنها، همه این موزایک‌های فرهنگی را در هویت بزرگتری به نام هویت ملی ایران هضم و جذب کند؛ به طوری که هر کدام از خرده فرهنگ‌های قومی، زبانی، مذهبی و دینی، بتوانند ضمن حفظ هویت محلی خود، در ساختن هویت ملی ایران به ایفای نقش پردازند؛ در واقع تاریخ‌نگاری محلی؛ به دلیل توجه‌اش به عرصه هویت بومی، از جمله مقوله‌های شایان توجه در امر هویت ملی است. چنین دیدگاهی، نه تنها احساس انزوا و نادیده‌انگاشتن اقوام و اقلیت‌های ایرانی را بر طرف می‌کند؛ بلکه هر کدام از این فرهنگ‌های محلی به جای واگرایی به سوی همگرایی فرهنگی و ملی حرکت می‌کنند و در ساختن هویت یکپارچه ایرانی، نقش کلیدی و ارزنده‌ای را ایفا خواهند کرد؛ از این رو، پژوهش حاضر، می‌تواند به غنای فرهنگی استان ایلام، تقویت اعتماد به نفس جوانان و هویت بومی و به تبع از آن، توسعه فرهنگی و تقویت هویت در سطح ملی کمک کند.

جغرافیای ایلام باستان

حوزه جغرافیایی ایلام باستان؛ شامل: خوزستان، ایلام کنونی، لرستان، پشتکوه و کوه‌های بختیاری بوده و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر محدود می‌شده؛ در اوج عظمت نیز از سمت مغرب به‌بابل، از شمال به اصفهان و از مشرق؛ حتی تا خراسان می‌رسیده‌است (آمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۶۷) تا پیش از کشفیات اخیر باستان‌شناسی، سرزمین ایلام را فقط دشت خوزستان می‌دانستند و این در حالی است که سومریان و اکدی‌ان، ایلامیان را با علامت «NIM» (سرزمین مرتفع) می‌نوشتند و «NIM» کلمه‌ای بود درست؛ چراکه سرزمین ایلامیان، نه تنها شامل: جلگه شوش، رودهای دز، سیمره و کارون بود؛ بلکه مناطق کوهستانی را نیز دربر می‌گرفت (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵)؛ همچنین بابلیان، قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت (ایلام کنونی)، «الامتو^۱ یا الام^۲» (کوهستان یا بالای کوه) و شاید «کشور طلوع خورشید» (مشرق) می‌نامیدند (آمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ گیلانی، ۱۳۹۱: ۷۴)؛ بنابراین، ایلام کنونی جزئی از جغرافیای ایلام باستان به حساب می‌آمده است.

فرهنگ و تمدن ایلام

ایلام - چنان که گفته شد - از زمان ظهور تا فروپاشی به دست آشوریان، در کنار همسایگانی می‌زیسته که تمدن‌های بسیار عالی و پیشرفته‌ای داشته‌اند؛ مانند: آکد و سومر که پس از مدتی در هم آمیختند و دولت بابل را تشکیل دادند و پس از آن، بابل وحدت یافته، تمدن درخشان خود را به ایلام عرضه داشت. دولت بزرگ آشور که شاید در رأس کشورهای متمدن آن زمان قرار داشت،

1. Elamtu

2. Elam

در این نقل و انتقال دارای سهمی بسزا بوده است. هر چند کشور اورارتو، واقع در سرزمین ارمنستان که حکومتی قوی و فرهنگ و تمدنی بسیار معتبر تشکیل داده بود، دور از ایلام می-زیست؛ با این حال، از طریق گذرگاه‌های زاگرس و به وسیله اقوام ساکن سر راه؛ چون: لولوبی‌ها و گوتی‌ها از راه تجارت و تماس‌های اقتصادی، اشعه تمدنی خود را به این منطقه می‌فرستاد. ایلام و همسایگان غربی‌اش در دشت میان‌رودان، در تماس بسیار نزدیک و همیشگی بوده‌اند (آمیة، ۱۳۴۹: ۳) و هر چند ایلام‌ها از گاهی از نظر سیاسی، معنوی و فرهنگی، تحت نفوذ همسایگان با عظمت و متمدن خود؛ مانند: سومر، آکد، بابل و آشور قرار گرفته و زمانی چند این نفوذ در آثار فرهنگی و تمدنی این مملکت به خوبی مشهود بوده است؛ ولی خود نیز زمانی موجد فکری اصیل و خاص بوده و توانسته است پرتو آن را بر نواحی دیگر بگستراند؛ چنان که مثلاً در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد در سیلک، نمونه‌های فراوانی را می‌یابیم که از ایلام اقتباس شده است؛ بدین معنا که ظروف منقوش، از بین رفته و جای خود را به ظروف قرمز و خاکستری‌رنگ یکدست داده‌اند که عیناً شبیه ظرف‌های این دوره شوش می‌باشند. مهرهای گلوله‌ای، جای خود را به مهرهای استوانه‌ای داده است و لوح‌هایی که به خط دوره آغازین ایلامی نگاشته شده، همراه این اشیاء در حفاریات باستان‌شناسی کشف شده‌اند (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۲۹؛ شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۰۰؛ گشایش، ۱۳۸۱: ۲۰۰؛ بهزادی، ۱۳۸۳: ۳۶).

اصولاً ایلام مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده که هر یک در دیگری، تأثیر بسیار داشته است: یکی تمدن میان‌رودان، دیگری تمدن فلات ایران (آمیة، ۱۳۴۹: ۱۳). طبق نوشته گیرشمن: «کار او (ایلام)؛ عبارت بود از: دریافت داشتن، توسعه بخشیدن؛ سپس انتقال دادن» (۱۳۳۶: ۳۳). در هر حال، ایلامیان، هوش و ذکاوتی ذاتی داشته‌اند؛ بدین معنا که ایشان، اختراعات مغشوش و مخلوط دیگران را گرفته و به پیروی از همین ذکاوت فطری، روشن و ساده می‌ساخته‌اند و برای کشف راه‌حل‌های مهم در مورد مسائل خوگیری به شرایط جدید، شایستگی فراوانی به خرج می‌داده‌اند. ایجاد برج طبقه‌دار دوراوتاش را می‌توان مظهر این خاصیت و خصلت دانست. آنها نشان داده‌اند که مخترعان ارزنده و قابل‌ی بوده و با همسایگان بزرگ خود (سومریان که از لحاظ اندیشه‌های جدید مدیون ایشان بوده‌اند) برابری می‌کرده‌اند (آمیة، ۱۳۴۹: ۷۲).

با این حال، باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان، آگاهانه یا ناآگاهانه، لشکرکشی‌های آشوریان علیه ایلامیان باستان در سده هفتم ق.م را آخرین فصل تاریخ پرفراز و نشیب آنان و روی کار آمدن هخامنشیان را سپیده‌ای نو در دوران باستان ایران قلمداد کرده‌اند، در حالی که، ایلامیان و زبان آنان در دوران پس از ایلامی؛ یعنی «پارسی» ظاهر می‌شوند (پاتس، ۱۳۸۵: ۳). ایلامیان در متون تاریخی مربوط به اسکندر و جانشینان سلوکی وی حضور داشتند. آنها در قالب «ایلامی» به صورت مستقل، حکومت می‌کردند و بر آنان، پادشاهانی حکم می‌راندند تا اینکه مهرداد اول به زمامداری آنان



پایان داد (بروسیوس، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در عین حال، هویت ملی ایرانیان، به حدی قوی است که به جرأت می‌توان گفت ایرانیان انگشت‌شماری، ایلامیان را در زمرهٔ نیاکانشان قرار می‌دهند؛ با این وجود، نمی‌توان انکار کرد که ایلامیان، یکی از مهمترین اقوام ساکن جنوب غرب ایران در دورهٔ پیش از ظهور شاهنشاهی‌هخامنشیان بوده‌اند؛ افزون بر این، پژوهش‌های باستان‌شناسی جاری، نشان می‌دهد که تأثیر سیاسی و فرهنگی ایلام در دوران متفاوتی تا نواحی دوردست شمال در لرستان، ایلام امروزی و مناطق بختیاری در جنوب تا سواحل خلیج فارس، در شرق به سوی کرمان، سیستان، خراسان و در غرب تا میان‌رودان گسترش یافت؛ از این رو، بدون شناخت ایلامیان قادر به شناخت ایران باستان نخواهیم بود (فیشر، ۱۹۶۸: ۱۷؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲).

اهمیت ایلام از دیدگاه‌های مختلف به قدری زیاد بوده است که پس از آنکه به دست آشوربانیپال به کلی با خاک یکسان شد، بار دیگر در عهد امپراتوری هخامنشی، مجد و عظمت سابق خود را با تمام جلوه و جلالش بازیافت و شوش، پایتخت زمستانی شاهان هخامنشی شد و یکی از پایگاه‌های تمدنی، سیاسی و اقتصادی امپراتوری هخامنشی و به‌طور کلی دنیای آن‌زمان گردید و تا قرون بعد، این مأموریت را ادامه داد. تمدن و هنر ایلام نیز تا مدت‌های مدید؛ حتی تا دورهٔ ساسانیان، در بعضی موارد، ملهم از اندیشهٔ هنرمندان ایرانی بود (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۸۰)؛ به هر حال، تصور می‌شود که این قوم صنعتگر و متمدن، سوارکاران پارسی را با میل و رغبت در بین خود پذیرفته باشند. پس از آن، این دسته در ایلام و تحت تابعیت فوری آن، سرزمینی را انتخاب کردند و در آنجا وطن حقیقی خود را بنیاد نهادند. به‌نظر می‌رسد که کوروش دوم، قبل از شروع جهانگیری در قالب تشکیلات ایلام قرار گرفته باشد تا جایی که می‌توان گفت فرهنگ پیشرفتهٔ ایلام در بسیاری از جنبه‌ها در اندیشهٔ کوروش بازتاب یافته است که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

فرهنگ ایلامی کوروش

در اکثر منابع تاریخی از کوروش دوم، به نیکی یاد شده است؛ حتی یونانیان نیز که در واقع دشمنان اصلی او بودند نتوانستند حقیقت را پوشیده بدانند و همیشه رفتار او را با دیدهٔ تحسین نگریسته‌اند؛ چنان که والتر هیتس (۱۳۸۵: ۱۰۰) به نقل از آیکولوس دربارهٔ کوروش می‌گوید: «او مردی خوشبخت بود، صلح و خوشبختی را برای همهٔ مردم آورد. خدایان، دشمن او نبودند، چون او خویشتن دار و دانا بود... نظر کلی مردم، این است که او مانند یک پدر بوده است»؛ همچنین دربارهٔ او آمده است: «هیچ پارسی، هرگز جرأت نخواهد کرد خود را با کوروش مقایسه کند» (هرودوت، ۱۳۶۲: ۹۷)؛ حتی نویسندهٔ کتاب «کوروش‌نامه»، جرأت می‌کند کوروش را به‌عنوان شخصیت قابل تقلید به هموطنان یونانی خود معرفی کند. اگر یونانیان به عظمت پادشاه ایران،



اعتقاد نمی‌داشتند، او هرگز نمی‌توانست چنین کاری بکند (گرنفون، ۱۳۴۲: ۱۷).

کوروش در اجرای نقشه‌هایش، هیچ‌گاه از اصول جوانمردی و انصاف و مروت عدول نکرد. در میدان‌های جنگ، همیشه پیروز بود و چون وارد شهرها و پایتخت‌ها می‌شد؛ برخلاف فاتحان که همه‌جا را به خاک و خون می‌کشاندند و ده‌ها هزار مردم بی‌گناه را از لب تیغ می‌گذرانند و شهرها را ویران و ساکنانش را به اسارت می‌بردند؛ وی در ظرف بیست و نه یا سی سال سلطنتش، هرگز دست به چنین اقدامی نزد؛ بلکه برعکس، سعی و کوشش فراوانی در آباد کردن زمین، نجات بیچارگان و احیای مدنیتهای سابق به کار برد (همان: ۱۷)؛ چنان‌که در متن فرمان کوروش، به این موضوع اشاره شده است: «من نگذاشتم کسی در تمامی سرزمین سومر و اکد ترساننده باشد. من شهر بابل و همه (دیگر) شهرها را در فراوانی نعمت پاس داشتم. باشندگان در مانده در بابل را که بنویسد، ایشان را به رغم خواست خدایان، یوغی داده بود نه درخور ایشان، در ماندگی هایشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم و معابد ویران را آباد ساختم» (ارفعی، ۱۳۸۹: ۴۸). اگر نظرات مذکور را درباره کوروش بپذیریم، باید گفت که او به راستی سزوار لقب «بزرگ» بوده و می‌باشد؛ زیرا در عهدی که ظلم و ستم، بیداد می‌کرده و ویرانی معابد و قتل عام شهروندان؛ از کودک گرفته تا پیر و جوان، افتخار بوده است^۱، رفتار انسان‌دوستانه داشتن، هنر است و کوروش اینگونه بود؛ گرچه برخی بر این باورند که این رفتار او نه از روی آزادمنشی؛ بلکه از روی تدبیر سیاسی و برای آرام نگه داشتن مناطق تحت فرمانش با ملیت‌ها و مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت بوده است؛ ولی با توجه به اینکه کوروش دوم در کتاب عهد عتیق با لقب «مسیح خداوند» مورد خطاب قرار گرفته است و نیز عزرا و اشعیای نبی به ستایش او پرداخته‌اند و اشعیای نبی درباره او گفته است: «او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اثبات خواهد رسانید» (ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۵۰) و نیز آنگونه که از محتوای سوره کهف (آیه ۸۳ به بعد) در رابطه با دادگری «ذوالقرنین» و ویژگی‌های او برمی‌آید و به نظر می‌رسد که اشاره به کوروش داشته است (آزاد، ۱۳۳۰: ۴۶-۵۰)، می‌توان گفت که رفتار انسان‌دوستانه و تساهل مذهبی، جنبه‌ای برجسته از آزادمنشی او بوده است. یکی از ارکان سیاست و حکومت وی، آن بود که برای ملل و اقوام مختلفی که اجزای امپراتوری او را تشکیل می‌دادند، به آزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بود. نمونه‌های فراوانی از کمک مالی کوروش به بازسازی و مرمت مرقدها و زیارتگاه‌های بابلی و خارجی در منابع، ذکر شده است که سیاست اندیشمندانه و نیک‌خواهانه او را می‌رساند و نشان از آن دارد که هیچ‌گونه تعصب دینی ملی در او وجود نداشته است. یکی از خصال برجسته‌ای که بسیاری از مورخان به

۱. چنانکه آشوریانیال، به قتل و غارت‌های خود بارها افتخار کرده و در کتیبه‌هایش نیز جلوانه ساخته است: «هن ماداکتورا یا خاک یکسان کردم. در زمین‌های آن نمک ریختم؛ مبادا آنها که به کوهها پناه برده‌اند دوباره برگردند و زندگی کنند. من مقابر پادشاهان ایلام را ویران کردم، استخوان‌های آنها را در معرض آفتاب قرار دادم. من این سرزمین را به برهوت تبدیل کردم. همسران و دختران شاهان ایلام، از خانواده‌های قدیم و جدید فرمانداران شهر، فرماندهان، تمامی افسران؛ از جمله مهندسان، همه ساکنان، چه دگور و چه انات، جوان یا پیر، اسب‌ها و قاطر‌ها الاغ‌ها، رهم‌های بزرگ و کوچک بیشمارتر از یک گله ملخ، همه اینها را من به آشور انتقال دادم» (هینتس، ۱۳۳۱: ۱۸۶).



کوروش نسبت داده‌اند، روحیهٔ بخشش و دادگری او نسبت به فرمانروایان مغلوب است. رفتار او با سه تن از حریفان اصلی وی؛ کروزوس، آستیاگ و نبونید شاهد این واقعیت است (ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۴۶ و ۴۷). به راستی رفتار انسان‌دوستانه و بزرگوارانۀ چنین شخصیتی را چگونه می‌توان تصور کرد؟ دنیل پاتس (۲۰۰۵: ۲۲) به این پرسش پاسخ داده است. وی جدا از اینکه شکل‌گیری پایه‌های حکومت کوروش را وابسته به هویت فرهنگی و قومی ایلامیان می‌داند، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری او را نیز تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایلامی‌ها بر می‌شمارد. پی‌یریریان (۱۳۸۶: ۸۲) نیز پیروزی‌های کوروش و فرهنگ و منش او را مدیون همزیستی‌اش با ایلامی‌ها می‌داند. «در واقع حکومت‌ها و مردم پدیدآورنده و نگهبان یکدیگرند؛ از این رو، در هر دوره‌ای، حکومتی فراخور اندیشه و فرهنگ مردمان همان دوره شکل می‌گیرد. با این نگرش، می‌توان دریافت که کوروش از میان مردمانی با فرهنگ و تمدن بالا رشد کرد» (نوری، ۱۳۸۹: ۲۶)، «این مردمان که شخصیت کوروش در بین آنها شکل گرفت و در رشد فرهنگی وی نقشی اصلی داشتند، مردم ایلام باستان بودند» (بریان، ۱۳۸۶: ۸۲). رجیبی (۱۳۸۲: ۱۱۶) نیز موفقیت‌ها و فرهنگ کوروش را بیشتر نتیجهٔ مناسبات دیرین و نزدیکی می‌داند که کوروش به شکل‌های گوناگون با ایلامی‌ها داشته است.

حقوق زن در فرهنگ ایلام باستان و بازتاب آن در اندیشهٔ کوروش

اگر بخواهیم سطح فرهنگی قومی را مشخص کنیم باید به میزان احترامی که آن قوم برای زنان قائل است نگاه کنیم. تمامی منابع، متفق‌اند که ایلامیان باستان، «مادرسالار» بوده‌اند. زنان در ایلام باستان تا حد زیادی به مساوات با مردان، دست یافته بودند و حوزهٔ فعالیت آنان، محدود به خانه نبود و حق وراثت دخترها با پسرها مساوی بود (هیتس، ۱۳۷۱: ۱۲۸). مدارک موجود متعلق به دوران کلاسیک ایلام باستان نشان می‌دهند که به ارث بردن تاج و تخت پادشاهیر پایهٔ مادرتباری بوده است؛ یعنی حق جلوس بر تخت شاه‌یاز طریق نسب مادری قابل تعقیب بود (کامرون، ۱۳۷۲: ۱۸). رفتار و احترام کوروش دامنسبت به زنان، شباهت زیادی به رفتار ایلامیان باستان با آنها دارد؛ چنان‌که روایت شده‌است کوروش به‌فرزندان خود وصیت می‌کند که پس از مرگش در هر کاری فرمانبردار مادر خود باشند. به عقیدهٔ برخی از پژوهشگران «منشأ احترام به حقوق زن توسط کوروش، حقوق ملکه‌ها در ایلام باستان است» (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۱۰)؛ به‌عنوان نمونه در اسنادی که از ایلام باستان به جا مانده است، شوهری در بستر مرگ، تمام اموالش را به زنش می‌بخشد تا برای بقیهٔ عمرش از آن لذت ببرد (هیتس، ۱۳۷۱: ۱۲۸).

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که کوروش نه تنها در امور سپاهی‌گری، دارای نبوغ نظامی و در جهانگشایی و کشورداری، بسیار انسان‌دوست و نوع‌پرور بوده و با دوست و دشمن به یکسان



مدارا می کرده؛ در امور خانوادگی نیز یکی از وفادارترین مردان روزگار بوده است؛ به گونه‌ای که در منابع ذکر شده، کوروش برخلاف پادشاهان هخامنشی، به یک همسر اکتفا کرد؛ حتی بعد از مرگ همسرش (کاسندان) دیگر، همسری اختیار نکرد. این در حالی است که بیشتر پادشاهان هخامنشی، زنان زیادی را در حرم خود داشته‌اند (شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۳۲).

نام کوروش

به نظر می‌رسد که نام کوروش، برخلاف نام دیگر پادشاهان هخامنشی، ریشه ایلامی دارد؛ چنان که پروفیسور پاتس (۲۰۰۵: ۲) در کتاب تولد امپراتوری پارسی، به وضوح به این مسئله اشاره می‌کند که کوروش، یک انشانی با یک نام ایلامی بوده است. مریویس (۱۳۸۲: ۱۱۲)، استاد دانشگاه لندن نیز در مقاله‌ای با عنوان «مذهب کوروش کبیر» آورده است که نام کوروش، برخلاف نام داریوش و اردشیر و دیگر پادشاهان هخامنشی و ساسانی، رنگ و بویی از سنت زرتشتیان ندارد.

لباس کوروش

متأسفانه نقش برجسته زیادی از کوروش باقی نمانده است. یگانه ستون بازمانده در پاسارگاد، نقش‌کوروش را با جامه‌ای ایلامی و کفش‌هایی به طرز ایلامی نشان می‌دهد که بر فراز ویرانه‌های شهریکه سده‌ها متروک شده، در پرواز است (اومستد، ۱۳۸۰: ۸۵؛ ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۲۷؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۰۱). لباس کوروش در این نقش، با لباس پادشاهان «نویلامی»؛ مانند: لباس ات-همیتی-اینشوشینکدر شوش و نقوش برجسته‌هانی در ایزده، شباهت بسیار نزدیکی دارد (ایمانپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۵۶)؛ با توجه به شواهد موجود، طرح لباس‌های چین‌دار و بلند و گشادی که بر تن همه پادشاهان هخامنشی در نقوش برجسته دیده می‌شود، ایلامی و از نوع لباس‌هایی است که ایلامی‌ها در نگاره‌های آپادانا بر تن دارند (همان؛ روت، ۲۰۱۱: ۴۲۱-۴۲۸)؛ چنان که در نقوش تخت جمشید و نقش رستم لباس شاهنشاه و بسیاری از اشراف پارسی، همان لباس چین‌دار آستین گشادی است که ایلامیان بر تن دارند (همان). این شباهت و تأثیرپذیری را منابع بابلی نیز تأیید می‌کنند. در این منابع آمده است که کمبوجیه در مراسم سال نو بابلیان با لباس ایلامی شرکت می‌کند (ایمانپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۵۶).

علاوه بر لباس، نقش ساده و بی‌پیرایه کوروش و قبر بسیار ساده و بدون نقش و نگار او نیز کهن‌سنگ سفید ساخته شده است؛ بدون شک، بازتاب آیین سلطنتی ایلامی است و نقوش و نوشته‌های ساده و بی‌پیرایه شاهان ایلام در چغازنبیل را به یاد می‌آورد. این در حالی است که از زمان سلطنت داریوش به بعد، این سنت، ساقط شده و از القاب شکوهمند استفاده می‌شد (ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۳۲)؛ حتی نظری مبنی بر اینکه قبر کوروش بر اساس زیگورات‌های ایلامی



ساخته شده است نیز وجود دارد (استروناخ، ۱۹۹۷: ۴۱)؛ علاوه بر این، در نگاره‌های کاخ داریوش در تخت‌جمشید، کفش‌های شاه، کاملاً مشابه با کفش‌هایی است که در پای ایلامیان می‌باشد (ماری کخ، ۱۳۸۳: ۱۶۸)؛ بنابراین، هخامنشیان، بخصوص کوروش دوم، طرح کفش و لباس را از ایلامیان اقتباس کرده بودند.

لقب کوروش

در منابع هم‌عصر با کوروش؛ مانند: گفته‌های خود او در کتیبه‌هایش، روایت‌های موجود در تورات، منابع بابلی و آشوری، همگی از وی با عنوان «شاه انشان» یاد کرده‌اند. انشان، یکی از ایالت‌های مهم ایلام باستان در بخش شرقی و کوهستانی بود. تمامی پادشاهان ایلامی، تقریباً از آغاز هزارهٔ دوم، عنوان «پادشاه انشان» داشته‌اند (بریان، ۱۳۸۶: ۷۴)؛ به‌عنوان نمونه، نخستین پادشاه ایلام جدید که از او کتیبه‌هایی در دست است (شوتروک نهوتنه دوم)، از لقب سنتی «پادشاه انشان» استفاده می‌کرد (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۶۸). انشان، واحدی سیاسی در شمال شرقی و شرق قلمرو ایلام بوده است. پدران کوروش دوم که بنیانگذار امپراتوری جدیدی شد تا چند پشت در «انشان» - ایلام - پادشاه بودند و لقب «شاه انشان» داشتند (آنتیگونی زورناتزی، ۲۰۱۱: ۱)؛ چنان که در نقش مهر کوروش اول آمده است: «کوروش شاه انشانی فرزند چیش پیش» (بروسیوس، ۲۰۱۰: ۱۴۱)؛ گاریسون، ۲۰۱۱: ۳۸۳ - ۴۰۲). خود کوروش دوم نیز در بیانیهٔ معروفش که بر روی لوحی استوانه‌ای حک شده است، بدین نکته تصریح می‌کند که خود و پدرانش، شاه انشان بوده‌اند و نامی از پارس به میان نمی‌آورد (لکووک، ۱۹۹۷: ۱۰۷)؛ گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۷)؛ او (مردووک) دستان کوروش، شاه انشان را برای یاری‌اش به دست گرفت. (آنگاه) او (مردووک) کوروش، پادشاه شهر انشان را به نام بخواند... من کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشهٔ جهان، پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوهٔ کوروش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نیرهٔ چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان» (ارفعی، ۱۳۸۹: ۴۷). مشاهده می‌شود که کوروش و اجدادش همانند پادشاهان ایلامی، همگی لقب «شاه انشان» داشته‌اند؛ به همین ترتیب تمامی منابع بابلیاز کوروش با عنوان «شاه انشان» یاد کرده‌اند؛ چنان که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

- کوروش پادشاه انشان (استوانهٔ نبونید در سیپار) (پاتس: ۲۰۰۵: ۱۳؛ بروسیوس، ۲۰۰۰: ۸).
- آستیاگ، سپاهش را برای رویارویی با کوروش، شاه انشان فراخواند (سال‌شمار نبونید) (همان)
- من، کوروش، شاه جهان، شاه انشان، فرزند کمبوجیه، شاه انشان... (آجرهای اور) (پاتس: ۲۰۰۵: ۱۳؛ همچنین مقایسه شود با ایمانپور و عزیزاده، ۱۳۹۰: ۳۲).



دلیل اینکه منابع هم عصر با کوروش، او را با عنوان «شاه انشان» می شناسند نه شاه پارس چیست؟ چرا با پیروزی داریوش به کمک هفت تن پارسی، دیگر نامی از «انشان» در کتیبه ها و منابع معاصر او دیده نمی شود؟ پرفسور پاتس دلیل آن را ایلامی بودن کوروش می داند (۲۰۰۵: ۲)؛ «کوروش در هیچ یک از کتیبه هایش از هخامنشی یا پارسی بودن خود نامی نمی برد؛ بجز کتیبه پاسارگاد که بسیاری از مورخین، معتقدند که این کتیبه را داریوش برای مشروعیت خود جعل کرده است» (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۲۵)؛ چون این داریوش بود که خط میخی پارسی باستانی را به کمک منشیان ایلامی اختراع کرد؛ چنان که ماری کخ در کتاب «از زبان داریوش»، به صورت تصویری مراحل مختلف نگاره های بیستون را آورده و شرح داده است که به لحاظ باستان شناسانه، مرحله نخست نگاره بیستون «به خط میخی ایلامی است؛ ولی جای شگفتی نیست. پاسخ این سؤال که چرا داریوش شاه، کتیبه اش را به فارسی باستان ننوشت؟ بسیار ساده است؛ زیرا در آن زمان، هنوز خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است!» و در مرحله آخر و نهایی کتیبه به آن اضافه می گردد (ماری کخ، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۵)؛ از این رو، جای هیچ شکی باقی نمی ماند که همه نوشته های منتسب به کوروش در پاسارگاد که به خط میخی فارسی باستان نوشته شده اند، مربوط به داریوش هستند؛ زیرا در نوشته بزرگی که به دستور داریوش در بالای پیکره کوروش در پاسارگاد، حجاری شده، آمده است که این کتیبه ها به دستور من نوشته شده اند: «داریوش، پادشاه بزرگ، پسر ویشتاسپ، هخامنشی می گوید: این قصر مسکونی را کوروش، شاه... بنا کرده و در آن، این پیکر را؛ ولی او نوشته ای را فرمان نداد؛ بدین جهت این نوشته به دستور من نوشته شد» (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۳). اینکه داریوش، خط میخی به زبان فارسی باستان را اختراع کرده باشد، بیشتر از آنچه اهمیت دارد که نشان می دهد کوروش از خط و زبان ایلامی استفاده می کرده است.

پرفسور پی یریریان (۱۳۸۶: ۲۲۷) در ارتباط با انتخاب لقب «شاه انشان» به وسیله کوروش می گوید که «او قصد داشته است به این وسیله، موفقیت خود را به مثابه وارث پادشاهان ایلامی در سرزمین انشان که تعداد انبوهی از مردمان ایلامی در آنجا می زیسته اند، مشخص و درخشان سازد». و تر هنکلمن (۲۰۱۱: ۵۷۷-۶۳۴) نیز معتقد است که «انتخاب این لقب توسط کوروش و اجدادش؛ به دلیل اهمیت جایگاه انشان نسبت به پارس/پارسوماش در آن زمان بوده است. در آن زمان، استفاده از نام انشان که منطقه ای با پیشینه تاریخی کهن تر و شناخته شده تر بود، می توانست تأثیر گذارتر باشد، تا استفاده از نام پارس که هنوز در میانرودان کمتر شناخته شده بود»؛ البته می توان گفت که کوروش دوم و اجدادش با به کارگیری لقب شاهان ایلامی می خواستند خود را ادامه دهنده سنت آنان در انشان معرفی کنند (ایمانپور و علیزاده، ۱۳۹۰: ۵۵).



روش کشورداری کوروش

سیستم کشورداری کوروش نیز بیانگر بازتاب سیستم حکومت‌داری ایلامیان است. کوروش برای هر سرزمین، استاندار و فرمانده نظامی جداگانه‌ای برگزید. وی حکام محلی و رؤسای قبایلی که از پیش مستقر بودند را به استانداری مناطق می‌گمارد و معتقد بود مأمورانی که به محل اعزام می‌شوند، باید در محل مأموریت خود، صاحب آب و زمین باشند تا بدانجا وارد شوند و به انجام وظایف مهم خود بپردازند (گزنفون، ۱۳۴۲، ۳۲۰). جمله‌ای اخیر کوروش که می‌گوید: «مأموران در محل مأموریت خود، صاحب آب و زمین و ثروت باشند»، می‌رساند که وی توجه داشته است که استانداران، در حد امکان، محلی باشند و دلبستگی و علاقه‌ای به استان زیر فرمان خود داشته باشند تا نخست، در عمران و آبادی و امنیت آن، بیشتر بکوشند و دیگر آنکه حکومت به دست محلی‌ها باشد تا با سنت و آداب و عقاید خود حکومت نمایند و به افکار عمومی احترام بگذارند (ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۱). این شیوه حکومت‌داری کوروش نیز ادامه شیوه و سنت حکومت‌داری در ایلام باستان است؛ زیرا حکومت ایلام، نوعی حکومت خودمختار بوده است؛ یعنی هریک از بخش‌های آن، با اقتدار محلی حکومت می‌شده‌اند و هنگامی که دولت مرکزی، اقتدار می‌یافته، ایالات دیگر را به زیر چتر قدرت خود می‌آورده است؛ با این همه، شاهزادگان محلی، همواره با استقلال می‌زیسته‌اند. سلسله‌های حکومتی که در ایلام به قدرت رسیده‌اند، مجموعه‌ای از پادشاهان هریک از ایالت‌ها بوده‌اند (کاسب، ۱۳۸۷: ۱۰۳)؛ ولی سیستم حکومت‌داری داریوش با شیوه حکومت‌داری ایلامی‌ها و کوروش متفاوت بود. او برخلاف کوروش و ایلامیان، استقلال را از مناطق و ایالات تحت فرمان خود گرفت و کشور را به صورت متمرکز و متحد اداره کرد که این کار او بهانه شورش ایلامی‌ها و دیگر ایالات شد؛ به طوری که اولین و پرتکرارترین شورش بر علیه داریوش، توسط ایلامی‌ها بود که در زمان کوروش منشأ وحدت فرهنگی و سیاسی ایران بودند. آنها سه بار شورش کردند و در نهایت، داریوش با خشونت هرچه تمام آنها را سرکوب کرد و خاطره این پیروزی را در بیستون جاودانه ساخت (کنت، ۱۹۵۳، ۳۲۰؛ پاتسن، ۲۰۰۵: ۲؛ زادوک، ۱۹۷۶: ۲۱۳؛ اسمیت، ۱۹۹۰: ۳۰۳؛ شارپ، ۱۳۷۸: ۲۷).

نتیجه‌گیری

کوروش دوم، در طول دو دهه (۵۳۰ - ۵۵۰)، قلمروهای پادشاهی ماد، لیدی و بابل را پی‌درپی تسخیر کرد و مقدمات امپراتوری جهانی بر فلات ایران و آسیای مرکزی را فراهم آورد. پیروزی‌های سریع و پی‌درپی کوروش بر کشورهای بزرگ دنیای آن روزگار را نمی‌توان بدون وجود دولتی مقتدر که از سازمان سیاسی، نظامی، اداری و فرهنگی پیشرفته‌ای برخوردار بوده است،

متصور شد. این کشور سازمان یافته، ایلام باستان است که تحت تأثیر روابط بسیار و گوناگون با اقوام و پادشاهی های مجاور؛ مانند: تمدن های بین النهرین، به سطح بالایی از تمدن و شهرنشینی رسیده بود. با توجه به شواهد موجود در منابع، می توان موفقیت های کوروش و رفتار متمدانانه او را نتیجه مناسبات دیرین و نزدیکی دانست که کوروش به شکل های گوناگون با ایلامی ها داشته است؛ به طوری که می توان بازتاب فرهنگ پیشرفته ایلام باستان را به وضوح در اندیشه کوروش هخامنشی دید؛ موارد ذیل از جمله این شواهد هستند:

۱. شکل گیری پایه های حکومت کوروش، وابسته به هویت فرهنگی و قومی ایلامیان بوده است؛ ۲. نام کوروش، برخلاف نام دیگر پادشاهان هخامنشی، نامی ایلامی است نه آریایی یا زرتشتی؛ ۳. تصویر کوروش؛ در تنها نقشی که از وی به جای مانده؛ یعنی نقش چهار بال او در پاسارگاد، با لباس و کفشی ایلامی بر روی سنگ حک شده است؛ ۴. بنای مزار کوروش، بسیار ساده و به سبک مزار پادشاهان ایلام ساخته شده است نه به سبک مزار دیگر پادشاهان هخامنشی؛ ۵. فرهنگ کوروش، ویژگی های اخلاقی و رفتار انسان دوستانه اش، حکایت از این واقعیت دارد که او در میان مردمانی با فرهنگ و تمدن بالا پرورش یافته است. این مردمان که شخصیت کوروش در بین آنها شکل گرفت و در رشد فرهنگی وی نقشی اصلی داشتند، مردم ایلام باستان بودند؛ چنان که احترام به حقوق زن از طرف کوروش را نیز می توان تحت تأثیر ایلامیان مادر تبار و زن سالار دانست؛ ۶. انتخاب لقب «شاه انشان» که لقب سلطنتی پادشاهان ایلام باستان بود، خواه به دلیل کسب مشروعیت، خواه به دلایل دیگر؛ ۷. سیستم حکومت داری کوروش نیز مانند سیستم حکومت داری ایلامیان به صورت فدرال و نیمه مستقل بود. چیزی که بعدها داریوش به شدت با آن مخالف بود و همین مخالفت، منجر به شورش ایالات؛ به ویژه ایلام بر ضد او شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ارفعی، عبدالمجید؛ (۱۳۸۹)، فرمان کوروش، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی).
- اکبری، مرزقی؛ (۱۳۸۶)، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، قم: فقه.
- اومستد، ا.ت؛ (۱۳۸۰)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیر کبیر.
- ایمانپور محمدتقی و کیومرث علیزاده؛ (۱۳۹۰)، «پارسی ها و ایلامی ها: بررسی جایگاه فرهنگ و تمدن ایلام در حکومت هخامنشی»، فصل نامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۲، پیاپی ۹۷.
- آزاد، ابوالکلام؛ (۱۳۳۰)، کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ترجمه باستانی پاریزی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آمیه، پیر؛ (۱۳۴۹)، تاریخ ایلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- بروسیوس، ماریا؛ (۱۳۸۵)، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.



- _____؛ (۱۳۸۷)، زنان هخامنشی، ترجمه‌هایده مشایخی، تهران: هرمس.
- بریان، پی‌یر؛ (۱۳۸۶)، امپراتوری هخامنشیان (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- بویس، مری؛ (۱۳۸۲)، «مذهب کوروش کبیر»، ترجمه غلامحسین نوعی، مجله تاریخ-پژوهی دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان، صص ۹۳-۱۱۴.
- بهزادی، قیه؛ (۱۳۸۳)، آریاها و ناآریاها در چشم‌انداز کهن تاریخ ایران، تهران: طهوری.
- پاتس، دنیل. تی؛ (۱۳۸۵)، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- رجبی، پرویز؛ (۱۳۸۲)، هزاره‌های گمشده، ج ۴، تهران: توس.
- شارپ، رلف نارمن؛ (۱۳۷۸)، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پاریته.
- شهبازی، شاپور؛ (۱۳۴۹)، کوروش بزرگ، شیراز: دانشگاه شیراز.
- شه میرزادی، صادق ملک؛ (۱۳۸۲)، ایران در پیش از تاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: الهادی.
- کاسب، عزیزالله؛ (۱۳۸۷)، سیمای کوروش در صبحدم تاریخ، تهران: محمد.
- کامرون، جورج؛ (۱۳۷۲)، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی.
- گرشویچ، ایلیا؛ (۱۳۷۸)، تاریخ ایران (دوره ماد)، از مجموعه ایران کمبریج، ترجمه بهرام شاگونی، تهران: جامی.
- گزنفون؛ (۱۳۴۲)، کوروش نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: دنیای کتاب.
- گشایش، فرهاد؛ (۱۳۸۱)، تاریخ هنر، تهران: عفاف.
- گیرشمن، رومان؛ (۱۳۳۶)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیلانی، نجم‌الدین و فریدون الهیاری؛ (۱۳۹۱)، «نقش ایلام باستان در توسعه فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان»، فصل‌نامه فرهنگ ایلام، شماره ۳۶ و ۳۷، پاییز و زمستان.
- ماری کخ، هاید؛ (۱۳۸۳)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- مجیدزاده، یوسف؛ (۱۳۷۰)، مجیدزاده، تاریخ و تمدن ایلام، تهران: نشر دانشگاهی.
- نوری، احمد؛ (۱۳۸۹)، فرمان کوروش هخامنشی، تهران: آرتامیس.
- ولفگانگ، ویلهلم؛ (۱۳۸۶)، کوروش شهریار دادگر، ترجمه شهریار دادگر، تهران: دیبا.
- هرودوت؛ (۱۳۶۲)، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
- هینتس، والتر؛ (۱۳۷۱)، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____؛ (۱۳۸۵)، داریوش و پارس‌ها (تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان)، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(ب) انگلیسی

- Antigoni Zournatzi, CYRUS THE GREAT AS A "KING OF THE CITY OF ANSHAN" First International Conference «Iran and the Silk Road» (National Museum of Iran, Tehran, 14-11 February 2011).
- Brosius, M. (2000), The Persia Empire from Cyrus II to Artaxerxes I, London Association of Classical Teacher, London.
- Brosius, M. (2010). 'The Royal Audience Scene Reconsidered', the world of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East, Edited by John Curtis and John Simpson, In Association with the Iran Heritage Foundation, London.
- Fisher, W.B. (1968). Physical Geography, CHII, 110-3.
- Garrison, M. B. (2011). 'The Seal of Kuraš the Anzaniti, Son of Šešpeš (Teispes), PFS 93: Susa- Anšan- Persepolis', Elam and Persia, Edited by Javier Alvarez-Mon and Mark B. Garrison, Eisenbrauns.
- Hankelman, W. F. m. (2011 a). 'Cyrus the parsian and Darius the Elamite, a Case of Mistaken Identity, in Herodotus and the Persian Empire', Edited by Robert Rollinger,

Brigitte Truschnegg, Reinjold Bichler, Wiesbaden.

- Kent, R.G. (1953), *old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven: AOS 33.
- Lecoq, P. (1997), *Tablettes de compt abilite, etc. de lepoque de la dynastie d Agad*, MDP ,14 126 -62.
- Pots, Daniel, (2005), *BIRTH OF THE PERSIAN EMPIRE*, Edited By: Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, in association with The London Middle East Institute at SOAS and The British Museum.
- Root, M. C. (2011). "Elam in the Imperial Imagination: From Nineveh to Persepolis". in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns.
- Schmit, R. (1990), *Bisotun iii. Darius's inscriptions*, Enlr 305 -299 ,4.
- Stronach, D. (1997). "Anshan and Parsa: Early Achaemenid History, Art and Architecture on the Iranian Plateau". in *Mesopotamia and Iranian in the Persian Period: Conquest and Imperialism 331-539 BC*. edited by J. Curtis. *Proceedings of a Seminar in memory of Vladimir G. Lukonin*. Pp 53-35. london British Museum, London.
- Zadok, R. (1976), review of w. Hiuz, *Altiranisches Sprachgut der Nebenerlieferungungen*, Bior 19 -213 ,33.

